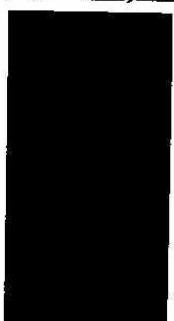


قِرْمَزِ بَاش یا بِیْمِیر

دیوید ایس
علی امیری فر



- ۳۳۱ • خدا با ارتش سرخ است
 ۳۴۷ • جشنی از جنس دیگر
 ۳۵۷ • سرخ‌های جوان و شرایط سخت
 ۳۶۷ • فاصله‌ای به اندازه‌ی یک کشور
 ۳۷۷ • پیمان سولمن لیک
 ۳۸۷ • این زندگی توست
 ۳۹۷ • چه روزی، کدام ساعت
 ۴۰۱ • پس از پیروزی، پیش از پیروزی
 ۴۳۷ • شعر خالص، درست ماند رابی برنز
 ۴۵۷ • پس از سوت، پیش از سوت
 ۴۶۱ • هر چه رشته بودیم...
 ۴۶۳ • ... پنبه شد
 ۴۶۵ • و چیزی برایمان نماند...
 ۴۶۷ • ... به جز غم و اندوه
 ۴۷۳ • برای شادی موعود
 ۴۸۱ • شاه مرده است، خدا محافظ او باشد
 ۴۸۵ • باغ خیس
 ۴۹۱ • کلید در امپراتوری
 ۴۹۵ • چرتی سرد، خاکستری و دوست...
 ۵۰۹ • در اوج، بی حضور قلب
 ۵۱۳ • در جنگلی تاریک
 ۵۱۹ • خیالی بزرگ در اتاقی کوچک
 ۵۲۳ • بیرون بروازها، بیرون از آن جا
 ۵۲۷ • پرسید غم، نش بزن و من آنجا...
 ۵۳۳ • یک خا حافظی طولانی
 ۵۳۹ • مسیحی و خود را کیست هستیم...
 ۵۶۱ • به خاطر آن که مال منی
 ۵۶۵ • همه خا را با ما دارند
 ۵۶۹ • پروژ
 ۵۷۳ • تعطیلات و تاب
 ۵۷۵ • چیزی این جا نیست، به جز...
 ۵۸۷ • بلندی‌ها، جاقو و کرسنگی
 ۵۸۹ • از باد و باران برایم بگو
 ۵۹۱ • اگر مشیت الهی من را فرستاده...
 ۵۹۵ • بی شک، در عصیانیت
 ۵۹۷ • این زندگی تو بود
 ۵۹۹ • نگذار که جلویت را بگیرم
 ۶۰۳ • بلندترین صدای من
- همان طور که دیگران ما را می بینند • ۱۱
 شب‌های احتمال، روزهای شانس • ۱۵
 چه باید کرد • ۲۵
 پس از پایان فصل، پیش از شروع... • ۴۱
 چکش و میخ‌ها • ۴۹
 آدم‌های سرسخت تر پیدا کن • ۵۵
 دوباره در ابتدای راه • ۶۵
 در سکوت شب • ۷۳
 از مارس تا آوریل • ۷۹
 آن‌ها که پشت من می‌ایستند غرق... • ۹۱
 آن زمان بزرگ • ۹۹
 عاشق‌ها، چشمتان را بپوشانید • ۱۱۳
 مرد در راه • ۱۲۳
 پس از اشتیاق، پیش از انقیاد • ۱۳۳
 همه‌ی قدرت از آنجاست • ۱۴۱
 بر فراز جهان • ۱۵۱
 یک آسمان سرخ • ۱۶۱
 جهان دگرگون می‌شود • ۱۶۹
 پس از جنگ، پیش از جنگ • ۱۸۱
 مردم عزیز • ۱۸۷
 دشمن قدیمی • ۱۹۷
 شخصیت کاری • ۲۰۹
 توتال فوتبال • ۲۱۷
 میرا و نامیراها • ۲۲۵
 در خاطرات زندگی نکردن • ۲۳۳
 یک لبخند، یک قطره اشک • ۲۴۳
 صریحه‌ای به توپ • ۲۵۱
 تقاطع و علامت • ۲۶۳
 چکش بزرگ و چوب جادو • ۲۷۳
 یک پا در بهشت • ۲۸۳
 قدم‌های کوچک • ۲۹۱
 زمستانی برای نوحه سراسی • ۲۹۷
 زیاده‌دان تاریخ • ۳۰۷
 اندوه و شیطان آبی رنگ • ۳۱۵
 در نیکی پر از مشکل • ۳۲۱

RED OR DEAD

- ۶۰۷ • بازی روز
- ۶۱۱ • روح هفتاد و هشت
- ۶۱۷ • مانند سایه‌ها بیا، همان طور...
- ۶۲۱ • چه می‌شود گفت
- ۶۲۵ • نامه‌هایی از دوردست بر پشت
- ۶۳۱ • همه ساعت‌های روز، همه روزهای هفته
- ۶۳۵ • روابط میان قدیس‌ها
- ۶۴۱ • در دریا، همه در دریا، در دریای تغییرات
- ۶۴۳ • باید به سلامت عقلی بازگردیم
- ۶۴۷ • غم‌شده تصویری از او همراه دارم
- ۶۵۱ • بیست سال پیش در چنین روزی
- ۶۵۷ • پیش از انقلاب
- ۶۶۱ • حاصل، هر چه باشد
- ۶۶۷ • خارج از لیگ
- ۶۷۱ • همه‌ی زمان من
- ۶۷۹ • چه کسی پرچم در شان بخرا...؟
- هرگز تنها نباشم، نخواهی
- ۶۸۵ • زان
- ۶۸۱ • نصاب

مقدمه‌ای مترجم

ویلیام (بیل) شنکلی از خانواده‌ای مسیحی در روستایی دور افتاده در اسکاتلند می‌آمد. آخرین پسر خانواده‌ای ده نفره در خانه‌ای کوچک پدر و مادر و از همان نوجوانی، او هم مانند پدر و برادرانش کار در معدن را آغاز کرد. وقتی هجده ساله شد، او هم مثل چهار برادر خود سراغ فوتبال رفت. مدت کمی در کارلایل و تاندرلای در بازی در پرستون بود و با این تیم به قهرمانی جام حذفی انگلستان در دهه سی دهه بیست و یک رسید. به بیراهن تیم ملی اسکاتلند هم رسید و یکی از بزرگ‌ترین افتخارات زندگی‌اش زمانی بود که در آخرین بازی ملی خود، برابر انگلستان بازوبند کاپیتانی را بست. پس از فوتبال، مربیگری را از یادش نبرد. سطوح و دور افتاده‌ترین شهرهای انگلیسی آغاز کرد. پس از سرمربیگری در کارلایل، گرمسبی تاون و ورکینگتون، به دستیاری همبازی سابق خود اندی بینی، در هادرزفیلد دسته اولی رسید. وقتی هادرزفیلد سقوط کرد، شنکلی به عنوان سرمربی تیم معرفی شد و در سه سال سرمربیگری این باشگاه، جواهری به اسم دنیس لاورا به دنیای فوتبال معرفی کرد. بعد از آن بود که لیورپول، در پایین‌ترین نقطه تاریخ خود سراغ او رفت.

کتاب قرمز باش یا بمیر (Red or Dead) از هفدهم اکتبر ۱۹۵۹ آغاز می‌شود؛ روزی که رئیس و عضوی از هیئت مدیره باشگاه لیورپول به توصیه مت بازی و والتر وینترباتم، مربیان منچستر یونایتد و تیم ملی انگلستان برای تماشای کار شنکلی به هادرزفیلد می‌آیند و بازی آن‌ها برابر کاردیف سیتی را تماشا می‌کنند. در پایان آن بازی، لیورپول پیشنهاد خود را دور از چشم مدیران هادرزفیلد، با شنکلی در میان می‌گذارد و پس از موافقت با شرایط به ظاهر ساده اما بنیادی مرد اسکاتلندی، پس از جلب رضایت باشگاه هادرزفیلد، شنکلی به عنوان دهمین مربی تاریخ باشگاه فوتبال لیورپول معرفی می‌شود تا کار را از پاس‌ترین نقطه، از وضعیتی اسفبار در تمامی سطوح، اعم از بازیکنان تیم، زمین بازی، زمین، زمین، زمین آغاز کند.

قرمز باش یا بمیر شرح سازندگی است. تبدیل بدترین تیم تاریخ لیورپول، به بهترین تیم بریتانیا. شیوه‌ای که پس از استعفای او، با بازیکنان و دستیاران او منجر به چهار قهرمانی اروپا طی مدت شانزده سال شد و از آن به عنوان یکی از بهترین تیم‌های تاریخ فوتبال یاد می‌شود، اما داستان به این سادگی، داستان یک موفقیت دنباله‌دار، داستان جن و پری نیست. داستان مردی چون الماس است. و با اراده را می‌خوانید که همه چیز در خصوص او متمایز است؛ از شیوه‌ای که کارها را پیش می‌برد، از شیوه‌ای که صحبت می‌کند، از نگاهی که به اخلاقیات و از همه مهم‌تر به مردم دارد. شنکلی دو تیم بزرگ ساخت که هر دو به قهرمانی انگلستان رسیدند؛ این بخش زیبایی داستان است. بخش تلخ، زمانی بود که تیم بزرگ اول که تیم محبوب او هم بین آن دو بود، به راه رسید و او مجبور به درهم شکستن آن شد. مجبور به کنار گذاشتن ستاره‌های سابق شد. مربی که برای او همه کار کرده و می‌کردند. قلب آن‌ها را شکست تا دوباره تیمی بزرگ بسازد. در نهایت به هدف رسید، اما در این راه پیر و ناتوان شد.

شنکلی نگاهی فلسفی به فوتبال دارد. فوتبال همه چیز اوست و آن را شمایی از سوسیالیسم در اوج می‌داند. وقتی اوضاع اقتصادی خوب نیست، وقتی بی‌کاری فراوان است، او خود را متعهد می‌داند که راهی برای شاد کردن مردم پیدا کند. زیر مجسمه او در کنار درهای ورودی آنفیلد همین را نوشته‌اند: «مردی که مردم را خوشحال می‌کرد.» او برای مربیگری در لیورپول آمده بود و باهوش‌ترین یا موفق‌ترین مربی جهان نبود. حتی

در دوره خود، مربیان موفق‌تری هم قابل اشاره هستند اما او معمار بود. اثری که او به جا گذاشت، فراتر از جام‌ها و آمار پیروزی؛ هنوز هم در دنیای فوتبال قابل اشاره است. هنوز هم وقتی کسی می‌خواهد در خصوص فوتبال و قدرت آن صحبت کند، یادی از معمار لیورپول می‌کند. او می‌گوید: برخی معتقدند که فوتبال داستان مرگ و زندگی است، این قضاوت ناامیدم می‌کند. به نظر من فوتبال چیزی بیش از مسئله مرگ و زندگی است، اما فوتبال، آن‌طور که شنکلی آن را می‌خواست، به قول او «خود-ویرانگر» بود. تمام فشار جهان، روی شانه‌هایش بود چون کسی دیگر نبود که مانند او عاشق مردم باشد. عاشق مردمی که کیسه کیسه برایش نامه می‌فرستادند و خود را مکلف به جواب دادن به تک‌تک آن‌ها می‌دانست. خود را مکلف به شاد کردن مردم می‌دانست، در شهری که جز فوتبال هیچ نداشت. باید تیم‌سازی می‌ساخت. باید قهرمان می‌شد. هیچ وقت نایب قهرمانی او را خوشحال نمی‌کرد. «وقتی اول می‌شوی قهرمانی و وقتی دوم می‌شوی، هیچ نیستی.» وقتی موفق نمی‌شد، وقتی شکست می‌خورد خود را تنبیه می‌کرد. نسی شنکلی، همسرش در صحبت‌های خود یک بار توضیح داد که وقتی لیورپول شکست می‌خورد، شنکلی اجاق آشپزخانه‌ی خانه کوچک آن‌ها در خیابان بلفلد را برق می‌انداخت. روی زمین زانو می‌زد و اجازه نمی‌داد لکه‌ای آنجا بماند یا بوی روغن به شام برسد.

وقتی بیل بازنشست شد، هیچ‌کس بار نمی‌کرد. او را با بالاترین اشتیاق برای هر کاری دیده بودند. برایش نوشتن جواب یک نامه یا بستن ماشین، فرقی نداشت. همیشه آن اشتیاق در کارهای او دیده می‌شد و بیش از هر چیز برای فوتبال اشتیاق داشت. آن‌ها خبر بازنشستگی را از دهان مردی شنیدند که پیش‌تر گفته بود بازنشستگی برای او بی‌معنی است و تا زمانی که عمر اجازه دهد، کار خواهد کرد. اما در توضیح دلیل بازنشستگی گفت که مثل یک راهب تارک دنیا زندگی کرده است. تا آخرین روز زندگی مثل یک فوتبالیست حرفه‌ای زندگی کرد، تنها دو کیلو از سی سال پیش از آن که فوتبال بازی می‌کرد سنگین‌تر شده بود و وقتی پس از بازنشستگی به او اجازه ندادند با تیم اصلی لیورپول تمرین کند، با پسران نوجوان کوچه و خیابان بازی می‌کرد. می‌گفت وقتی مردم می‌خواهم به عنوان آماده‌ترین کسی که مرده است به یاد آورده شوم. مرگ او در میان آشوب خونین سال ۱۹۸۱ محله تاکستت لیورپول، اثری به مانند مرگ جان لنون در

نیویورک، نه ماه پیش از او داشت. او محمد علی دنیای فوتبال بود. او را در این کتاب، با چیزی بیش از جمله‌هایش می‌شناسید. با ذات انسانی او و حتی اشتباهاتش آشنا می‌شوید و می‌بینید که معمارها و اسطوره‌ها هم در نهایت بزرگی، انسان بوده‌اند.

نویسنده کتاب، دیوید پیس که اهل یورکشایر است، در زمان مرگ شنکلی تنها چهارده سال داشت و هیچ‌وقت با او ملاقات نکرد. کتاب قرمز باش یا بمیر در سال ۲۰۱۳ منتشر شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. این کتاب در حوزه رمان قرار می‌گیرد، هرچند بیش از هر کتاب مستندی، ارجاع تاریخی دارد. او تقریباً تمام مسابقات پانزده سال حضور شنکلی در لیورپول را با ذکر حداقل حریف، ورزشگاه محل برگزاری، نتیجه و گل‌زنان به رشته تحریر آورده و نگذاشته لحظاتی که بین این مسابقات پیش می‌آید، در واقع درام‌های اصلی. چون پیش‌زمینه برای مخاطب بماند. ادبیات آقای پیس که با هیپنوتیزم مقایسه می‌شود، شامل تکرار مکررات است. هرچند این موضوع در زبان فارسی تا حدودی تقلیل داده شده اما می‌تواند جای ممکن متن به ادبیات آقای پیس وفادار باقی بماند. موضوعی که شاید در صد صفحه اول کمی خسته‌کننده به نظر بیاید اما اگر با کتاب همراه شوید، دل به آن می‌دهید و قدرش را با آن پیش می‌روید.

پیس، پیش از این کتاب در سال ۲۰۰۶ کتاب یونایتد نفرین شده را منتشر کرد که به بررسی دوران ورزشی برایان کلاف بزرگ در خصوص دوره کوتاه او در لیدز یونایتد می‌پرداخت. آن کتاب با این که مورد توجه بیش از حد در بین عموم قرار گرفت و حتی در کشورمان ترجمه شد، مورد تأیید خانواده و اطرافیان کتاب نیست. به نوعی داستان ذهنی پیس، در خلال وقایع ثبت شده است. پس از آن کتاب، پیس در *Red or Dead* با تجربه‌تر شده بود و این بار توانست رضایت اطرافیان و کسانی که شناسختند جلب کند تا تصویری واقعی ارائه داده باشد. پیس، بیش از اینکه در حوزه فوتبال باشد، رمان‌نویس است و سایر آثار او ارتباطی به فوتبال ندارد. او پس از کتابی که می‌خوانید، کتاب دیگری تا این تاریخ منتشر نکرده اما انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ کتاب بعدی او با نام Patient X منتشر شود که دهمین کتاب او و کامل‌کننده سه‌گانه‌ی توکیو خواهد بود.